

یادداشت

آنان و دیگران^(۲)

ادامه از صفحه اول

این دسته از آموزشگران در چرخه خدمات سلامت روان شاغل شده و با ایجاد انگیزه و امیدآفرینی تجربه‌های خود را در اختیار مبتلایان قرار می‌دهند. بررسی‌ها نشان داده‌اند که این دسته از آموزشگران نقش مهمی در کاهش زمان بستری‌شدن دیگر افراد داشته و روند درمان را تقویت می‌کنند. به شکل مشخص در این کشورها، قهرستی از درمان‌های روان‌شناختی مبتنی بر شواهد و تأییدشده وجود دارد که متخصصان ملزم هستند آنها را به کار گرفته و از استفاده از روش‌های غیرعلمی منع می‌شوند. درمان‌های شناخته‌شده‌ای نظیر درمان شناختی- رفتاری، درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد، درمان تحلیلی- رفتاری، درمان کاهش حساسیت حرکت چشم و پردازش مجدد، خانواده‌درمانی، درمان بین‌فردی و درمان کوتاه‌مدت روان تحلیلی در این فهرست قرار دارند. البته که هیچ‌گاه تلاش نمی‌شود تا یکی از این روش‌ها بر همه‌جسته شده و سایر روش‌های اثربخش کم‌رنج‌تر جلوه داده شوند. ویژگی قابل‌توجه دیگر این است که برای مواجهه با انواع موقعیت‌های بحرانی برای هر ساعت از روز و تمامی ایام سال، گروه‌های متخصص مداخله در بحران وجود دارد که می‌توانند انواع خدمات سلامت روان را در خانه و سایر موقعیت‌ها ارائه دهند. این گروه‌ها متشکل از متخصصان رشته‌های مختلف است. این خدمت با هدف کاهش فشار بر نیروهای اورژانس و پلیس ارائه می‌شود. جالب است که در کشورهای شاخص، خدمات جامع سلامت روان در مدارس عرضه می‌شود. در این مدارس سلامت روان بخش اصلی آموزش را تشکیل می‌دهد. نکته مهم این است که مدارس اصلی‌ترین ساختار برنامه‌های پیشگیرانه همگانی به حساب می‌آیند. ازاین‌رو است که در این کشورها بر برنامه‌های پیشگیرانه‌ای نظیر مهارت‌های زندگی تأکید زیادی می‌شود. نکته دیگر در سیاست سلامت این کشورها اهمیت داده‌هاست. همان‌طور که در یادداشت اول گفته شد، داده‌ها نقش اصلی را در به‌روزرسانی سیاست سلامت روان ایفا می‌کند. ازاین‌رو در سامانه‌های جامع، انواع داده‌های موردنیاز از قبیل زمان انتظار برای دریافت خدمات، مشکلات گروه متخصصان، نتایج خدمات، بی‌عدالتی‌های منطقه‌ای، اقدام به خودکشی، خدمات روان‌پزشکی تلی و تحلیل شده تا نقاط کور شناسایی و تصحیح به‌موقع مشکلات فراهم شود. بنا بر اهمیت داده‌ها در سیاست‌گذاری سلامت روان است که سنجش منظم نتایج نیز اهمیت پیدا می‌کند. براساس این مورد مجریان برنامه‌های سلامت روان در تمامی سطوح آموزش می‌بینند که نتایج را به شکل منظم بررسی کنند. ازاین‌رو ضرورت می‌یابد که با به‌کارگیری انواع ارزیابی‌های کیفی و کمی، محتوا، نحوه اجرا و میزان تبحر ارائه‌دهندگان خدمت بررسی شود. موضوع قابل‌توجه دیگر در سیاست سلامت روان این است که از روح زمانه (zeitgeist) در فراگیرکردن خدمات سلامت روان به‌خوبی استفاده شده است. نظر به اینکه هیچ حوزه‌ای از زندگی انسان معاصر نیست که تحت تأثیر دنیای مجازی و دیجیتال قرار نگرفته باشد، در نتیجه خدمات دیجیتال این حوزه به به‌عنوان یک گزینه در مواقع اضطرار بلکه به‌عنوان جریان اصلی ارائه خدمت در نظر گرفته شده است. انواع خدمات بر خط (online)، دسته‌بندی‌کردن خدمت‌گیرندگان خدمات روان‌شناختی با استفاده از هوش مصنوعی به این منظور ارائه می‌شود تا زمان انتظار دریافت خدمت به حداقل زمان کاهش یابد. نکته مهم دیگر در خدمات سلامت روان مسئله کار و اشتغال است؛ به این معنی که این خدمات درصدد هستند که خدمت‌گیرندگان سلامت روان مشغول به کار شوند یا کار فعلی خود را حفظ کنند. روشن است که لازم است این هدف جین دوره دریافت خدمت یا دوره بهبودی و نه پس از آن اتفاق بیفتد. در کشورهای شاخص، به اشتغال نه به‌عنوان یک موضوع اجتماعی بلکه به‌عنوان نتیجه سلامت نگریسته می‌شود. خاستگاه شکل‌گیری مفهوم مهم «سیاست سلامت روان مبتنی بر اشتغال» همین موضوع بوده است. با وجود آنکه در قسمت اول این یادداشت به اهمیت پیشگیری در کشورهای پیشرو در حوزه سلامت روان اشاره شد، ولی لازم است که در اینجا باز تأکید شود که این کشورها با طراحی برنامه‌های دقیق به‌شدت در تلاش هستند که مانع از شکل‌گیری انواع آسیب و اختلال شوند. تمرکز بر دو دوره کودکی و نوجوانی و توانمندسازی والدین برای تقویت شیوه‌های فرزندپروری صحیح ازجمله اولویت‌های پیشگیرانه در این کشورهاست. مبتنی بر صرفه اقتصادی پیشگیری است که در این کشورها، چارچوب‌های پیشگیرانه قوی برای کاهش آمار بروز و شیوع خودکشی وجود دارد. به این منظور آنان راهبرد ملی خودکشی را تهیه کرده و مسئولیت تمامی بخش‌های مرتبط مشخص می‌شود. ضمن اینکه سامانه‌های دقیقی برای ثبت موارد خودکشی ایجاد شده است.

خطوط تلفنی اضطراری که با حضور متخصصان ورزیده در حوزه خودکشی به افراد اطلاعات موفق داده و به آنان کمک می‌کنند که از تصمیم خود منصرف شوند، نیز از جمله دیگر خدمات در این حوزه است. بررسی‌ها حاکی از آن است که این کشورها دستاوردهای درخور توجهی در زمینه کاهش آمار خودکشی داشته‌اند. موضوع بسیار برجسته‌ای که در این کشورها دنبال می‌شود، پژوهش و نوآوری است. ازاین‌رو دولت‌های کشورهای سرآمد در سلامت روان اعتبارات ویژه‌ای را به علم پیشگیری، مداخلات اولیه، سلامت روان دیجیتال، نحوه اجرای سیاست‌ها و برنامه‌ها اختصاص می‌دهند. بدیهی است که در این امر دولت‌ها به دانشگاه‌ها در محقق‌کردن این اهداف نگاه ویژه‌ای دارند؛ ارزیابی مداوم برنامه‌ها، چارچوب‌ها و دستورالعمل‌ها، سرمایه انسانی و اجرا مواردی هستند که از دانشگاه‌ها انتظار می‌رود آنها را انجام داده و زمینه ایجاد نوآوری را فراهم آورند. با توجه به ۱۰ شاخص یادداشت اول و مواردی که در این یادداشت به آن اشاره شده، سه کشور شاخص در حوزه سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌های سلامت روان به ترتیب عبارت‌اند: ۱. فنلاند. ۲. از این کشور می‌توان به‌عنوان مدینه فاضله سلامت روان یاد کرد که همه موارد سیاست‌گذاری سلامت روان را بالاترین کیفیت به اجرا درآورده است؛ کم‌اینکه سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، سازمان جهانی بهداشت و اتحادیه اروپا همگی بر این موضوع صحه گذاشته‌اند: در نظر گرفتن سلامت روان به‌عنوان حق افراد، رویکرد یکپارچه دولت، شاخص‌ترین کشور در حوزه اسکان افراد دارای مشکلات مزمن روان‌شناختی، مجانی‌بودن یا هزینه‌های بسیار ناچیز، داشتن راهبرد ملی پیشگیری از خودکشی یا کاهش این اختلال، سامانه‌های قویق ثبت اطلاعات، فرایندپرور سلامت روان و آموزش فراگیر مهارت‌های زندگی در مدارس و در نهایت حمایت اجتماعی، فنلاند را به ممتازترین کشور تبدیل کرده است که بهترین برنامه‌های سلامت روان با بالاترین کیفیت به مردم ارائه می‌شود. ۳. اترلیا: از این کشور در حوزه سلامت روان به‌عنوان الگوی سیاست‌گذاری نام برده می‌شود؛ داشتن کمیسیون مستقل سلامت روان، اجرای درازمدت برنامه‌های سلامت روان، اجرای پیشگیری همگانی (universal) در مقیاس وسیع، همیاران سلامت روان در محیط‌های کار (که به آنان حقوق پرداخت می‌شود)، سازوکارهای پاسخ‌گویی، سامانه‌های پیشرفته سلامت روان دیجیتال، ارزیابی منسجم و مداوم نتایج، تمرکز بر مهارت‌های زندگی، مدارس و دوره نوجوانی، تأکید ویژه بر اشتغال و سلامت روان این کشور را به دومین کشور شاخص در حوزه سلامت روان تبدیل کرده است. ۴. هلند: بهترین ویژگی این کشور در حوزه سلامت روان، خدمات یکپارچه سلامت روان است و اینکه چگونه می‌توان برنامه‌های سلامت روان را به‌درستی اجرا کرد، در یافت سلامت روان در محله‌محور به کامل‌ترین شکل ممکن، اسکان بیماران، دسترسی به انواع روان‌درمانی‌های مبتنی بر شواهد، ارزیابی منظم نتایج، اصول حرفه‌ای بسیار قوی، ارتباط بی نظیر بین حمایت‌های اجتماعی، محلی و بیمارستانی و قانون‌گذاری مبتنی بر حقوق افراد، مواردی هستند که هلند را به سومین کشور شاخص تبدیل کرده است. گفتنی است که با فاصله اندکی نسبت به این سه کشور، کشورهای نروژ، نیوزیلند، کانادا و انگلیس قرار می‌گیرند. با وجود این مدت‌زمان لازم برای دریافت خدمات و بی‌عدالتی‌های منطقه‌ای از جمله مواردی هستند که در کشورهای یادشده زمینه تلاش بیشتری را می‌طلبد تا فاصله خود را با سه کشور برتر به حداقل ممکن برسانند. بدیهی است که می‌توانید حدس زنیزد در یادداشت سوم، وضعیت کشورمان بررسی خواهد شد:

حافظ این حال عجب با تان گفت که ما، بلایلمان که در موسم کل خاموشیم.

ایران و ترکیه در قاب رقابت و رفاقت

❗ اما موضوع **کریدورها متفاوت است**. ترکیه کریدور «**توسعه**» با عراق و کریدور «**داوود**» را با اسرائیل **کلید زده تا ایران را دور بزند و از خلیج فارس به آسیای میانه دسترسی پیدا کند**. این به معنای **تلاش آشکارا برای دورزدن ایران نیست**؟

در ایران معمولاً این ذهنیت وجود دارد که هرگاه کشوری در منطقه مسیه، پل یا کریدوری ایجاد می‌کند، هدف آن دورزدن ایران است. این نگاه نادرست است، چراکه توسعه زیرساخت و ترانزیت حق طبیعی کشورهاست. تنها زمانی می‌توان چنین نگاهی داشت که هدف اشتغال یا اقدامات غیرقانونی باشد، مانند کریدور زنگرور. در سایر موارد، تمرکز بر توسعه و اتصال زیرساخت‌ها مؤثرتر است و واکنش صرف به اینکه دیگران ما را «دور زده‌اند»، کارآمد نیست. عراق نمونه‌ای استراتژیک در این زمینه است. اتفاقاً من خوشحال شدم در جریان سفر آقای لاریجانی به عراق، یک سیاست‌مدار برجسته ایرانی از کریدور «توسعه» اعلام حمایت کرد. به هر حال عراق تکنای ژئوپلیتیک خاصی در خلیج فارس دارد و به همین دلیل سابقه جنگ با ما و کویت را داشته است. عراق قرن دومین تولیدکننده نفت عضو اوپک بوده و برای صادرات نفت خود عمدتاً از بندر بصره استفاده می‌کرد، اما ظرفیت آن محدود و آسیب‌پذیر بود. اکنون این کشور در همان تنگنا بزرگ‌ترین بندر غرب آسیا را در فـاـو ایجاد می‌کند. برخی این اقدام را به معنای رقابت با ایران می‌دانند، اما در ادبیات بین‌المللی، بندر فاو رقیب مستقیم بندر شهید رجایی تلقی نمی‌شود و در حوزه اقتصادی همکاری و مشارکت با سایر کشورها، از جمله امارات، برقرار است.

بنابراین در موضوع کریدورها، ایران باید به جای تمرکز بر اینکه دیگران ما را دور می‌زنند، خود را به کریدورهای منطقه‌ای متصل کند. برای نمونه، بندر چابهار باید تا توسعه زیرساخت به بندر فاو وصل شود، همان‌طور که جبل علی به بندر فاو متصل می‌شود. ایران با موقعیت ممتاز خود در خلیج فارس، طولانی‌ترین ساحل دسترسی به دریای عمان و اقیانوس هند را دارد، امتیازی که دیگر کشورهای ساحلی خلیج فارس فاقد آن هستند. استفاده هوشمندانه از این موقعیت و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، ضمن افزایش ترانزیت و تبادلات اقتصادی، مانع دورزدن ایران شده و باعث می‌شود کشور بتواند سهم خود را در کریدورهای منطقه‌ای حفظ کند و توسعه دهد. این رویکرد، مبتنی بر هم‌گرایی و اتصال زیرساخت‌هاست و بر همکاری منطقه‌ای و بهره‌برداری از ظرفیت‌های ژئوپلیتیک ایران تمرکز دارد.

❗ **نکته اصلی دقیقاً همین جاست**. اگر به ادبیات تحلیلی نگاه کنیم، **رقابت ژئوپلیتیک** میان بندر فاو و بنادر ایران قابل انکار نیست؛ **همان‌گونه که دوگانه رقابتی میان بندر گوادر و چابهار شکل گرفته است**، البته بندر جبل‌علی بیشتر در چارچوبی تجاری تحلیل می‌شود، اما بحث ما اساساً **ژئوپلیتیک**ی است. از این منظر، تمرکز صرف بر عراق کافی نیست و باید نقش ترکیه را دید. زمان ورود ترکیه به کریدور داوود و کریدور توسعه اهمیت دارد، به‌ویژه پس از تحولات سوریه و تلاش آشکارا برای خارج‌کردن سوریه از وضعیت «**خفگی ژئوپلیتیک**» و اتصال آن به شبکه کریدورهای منطقه‌ای. من با این گزاره موافقم که هیچ کشوری منتظر ایران نمی‌ماند و نباید دورزدن را در اولویت قرار می‌دهد، درعین حال نمی‌توان به‌طور کامل انکار کرد که برخی از این تحولات عملاً کارکرد دورزدن ایران را نیز دارند.

هیچ کشوری میلیارد دلار هزینه نمی‌کند صرفاً برای اینکه ایران را دور بزند. اگر چنین تحلیلی را بپذیریم، باید بگوییم عراق، جمهوری آذربایجان، ترکیه، پاکستان، افغانستان و ترکمنستان همگی با هدف دورزدن ایران پروژه‌های زیرساختی خود را پیش می‌برند که این خود نشان‌دهنده یک اشکال اساسی در نوع نگاه ماست. ما از یک سو اعلام می‌کنیم که همسایگان اولویت سیاست خارجی ایران هستند و فرصت محسوب می‌شوند، اما از سوی دیگر در بحث کریدورها با رویکردی توطئه‌محور به آنها نگاه می‌کنیم. عراق کشوری نفتی است و به طور طبیعی نیازمند توسعه بنادر و مسیرهای ترانزیتی است. بندر فاو در جنوبی‌ترین نقطه عراق ساخته شده و بدیهی است که برای اتصال به عمق سرزمینی عراق و بازارهای منطقه‌ای، نیازمند شبکه جاده‌ای و ارتباط با کشورهای همسایه باشد. در این مسیر، اتصال به ترکیه یک انتخاب طبیعی ژئوپلیتیک‌ی است، نه اقدامی علیه ایران. توسعه زیرساختی کشورهای همسایه لزوماً تهدید نیست، بلکه می‌تواند فرصت باشد. همان‌طور که تهدیدها از مرز عبور می‌کنند، توسعه نیز از مرزا عبور می‌کند. زیستن در یک محیط توسعه‌یافته، به‌مراتب بهتر از قرارگرفتن در محیطی توسعه‌نیافته است.

❗ **من اساساً مسئولیت تحولات موجود را منوجه همسایگان نمی‌دانم**. در شرایطی که ایران تحت تحریم قرار دارد و ریسک سرمایه‌گذاری در کشور افزایش یافته، طبیعی است که دیگران منتظر ماندن و مسیرهای جایگزین خود را دنبال کنند. اما اجازه دهید به یک سرفصل مهم در سال ۲۰۲۵ بپردازیم. در جریان جنگ ۱۲ روزه، ترکیه میزبان نشست سازمان همکاری اسلامی بود و این مسئله توجه بسیاری را جلب کرد. پس از این جنگ، برخی تحلیل‌گران بر این باورند که اهداف بعدی اسرائیل می‌تواند ترکیه با پاکستان باشد. همچنین این تحلیل مطرح است که **بی‌اعتمادی اسرائیل به مسیری احمد الشرح، حتی با وجود کنار گذاشته‌شدن قانون سزار، کاهش تحریم‌ها و زمزمه‌های پیوستن سوریه به پیمان ابراهیم، ریشه در همین نگرانی‌ها دارد**. در عمل نیز مشاهده می‌شود که اسرائیل همچنان بخش‌هایی از خاک سوریه را با اشغال یا تحت نفوذ خود نگه داشته و حملات نظامی را ادامه می‌دهد. این اقدامات با این استدلال توجیه می‌شود که دولت دمشق از پشتوانه جریان‌های ایدئولوژیک نزدیک به اخوان المسلمین و به‌ویژه ترکیه برخوردار است و از این منظر برای اسرائیل غیرقابل اعتماد تلقی می‌شود. بسا توجه به این تحولات، آتـیـا می‌توان گفت پس از جنگ ۱۲ روزه وارد معادلات جدیدی در منطقه شده‌ایم که در آن، احتمال تنش یا حتی درگیری مستقیم میان آشکارا و تل‌آویو افزایش یافته است؟

گسترش احساس تهدید در میان کشورهای منطقه نسبت به توسعه‌طلبی و رفتار تجاوزکارانه اسرائیل واقعیتی انکارناپذیر است؛ رفتاری که با حمایت و دست باز داده‌شده از سوی آمریکا و غرب تشدید شده است. شواهد نشان می‌دهد بسیاری از دولت‌های منطقه، از جمله ترکیه، نسبت به معادلات جدید واشگتن و تل‌آویو، به‌ویژه با حضور ترامپ و نتانیاهو، نگران‌اند. طرح علنی نقشه «اسرائیل بزرگ» که بخش‌هایی از شامات، اردن و حتی بخش‌جزیره عربستان را شامل می‌شود، به طور طبیعی نگرانی‌های امنیتی

گسترده‌ای ایجاد کرده و کشورها را به بازاندیشی در راهبردهای دفاعی واداشته است. ببینید بزرگ‌ترین پایگاه هوایی آمریکا در کجاست؟

❗ **قطر**.

بله در قطر، استقرار بزرگ‌ترین پایگاه هوایی آمریکا در قطر نتوانست مانع استفاده اسرائیل از تجهیزات و هواپیماهای آمریکایی برای انجام حملات شود؛ امری که به‌طور طبیعی بدون اطلاع واشگتن قابل تصور نیست. این رخداد، برای کشورهای میزبان پایگاه‌های آمریکا یک زنگ خطر جدی بود. زیرا پایگاهی که قرار بود تضمین‌کننده امنیت باشد، خود به منشأ آسیب‌پذیری تبدیل شد. ازاین‌رو، جای شگفتی نخواهد داشت اگر در آینده شاهد آن باشیم که کشورهای منطقه، به‌ویژه آنهایی که تاکنون به یک گزینه امنیتی متکی بوده‌اند، به سمت تنوع‌بخشی به منابع و ترتیبات امنیتی خود حرکت کنند؛ روندی که نشانه‌های آغاز آن هم‌اکنون قابل مشاهده است.

❗ **عربستان سعودی، توافق امنیتی-نظامی با پاکستان منعقد کرد و سطح روابط دفاعی خود کشور را ارتقا داد...**

بله، دقیقاً یکی از پیامدهای مستقیم حمله اسرائیل، انعقاد یک توافق امنیتی-نظامی میان عربستان و پاکستان بود که ...

❗ **که تنها قدرت اتمی جهان اسلام است...**

بله، که تنها قدرت هسته‌ای جهان اسلام است و انعقاد قرارداد امنیتی-نظامی با پاکستان در شرایط فعلی علیه ایران تلقی نشد؛ در شرایط دیگر ممکن بود تفسیرهای متفاوتی داشته باشد. این اقدام در چارچوب مواجهه با خطرات منطقه‌ای انجام شد. مشابه تهدیداتی که ترکیه در سوریه تجربه کرد. فضای باز سوریه و حضور هواپیماهای رژیم صهیونیستی برای ترکیه و کشورهای عربی نگران‌کننده است. رفتار هر کشور متفاوت است؛ عربستان از پاکستان بهره گرفت، قطر مجدداً به آمریکا متکی شد و ترکیه به‌عنوان عضو ناتو، هم اس-۴۰۰ روسیه را خریداری می‌کند و هم از امکانات دیگر بهره می‌برد. این اقدامات نشان می‌دهد که تکت‌گرنه‌ای بودن امنیتی برای کشورها تهدیدآمیز است و کشورهای منطقه دریافته‌اند که تنوع‌بخشی به منابع امنیتی و استفاده از گزینه‌های متعدد، الزامی است و تجربه ترکیه، عربستان و قطر در این زمینه نمونه‌ای از این استراتژی است.

❗ **آیا واقعاً نتانیاهو تا اینجا کار برای حمله به ترکیه دست‌بسته عمل کرده، به خاطر این است که ترکیه عضو ناتوست؟ اگر نبود، واقعا اقدام می‌کرد؟**

تنها دلیل این نیست...

❗ **بله، مناسبات اقتصادی و تجاری زیادی هم بین ترکیه و اسرائیل برقرار است و ...**

مناسبات اقتصادی و تجاری، پیچیدگی‌های منطقه‌ای و تجربه رویارویی در سال گذشته همگی تأثیرگذارند و نمی‌توان یک عامل خاص را تعیین کرد.

❗ **پس نگرانی اسرائیل از فروش اف-۳۵ به ترکیه هم در این تصمیم دخیل است؟**

بله، اسرائیل به‌ویژه در حوزه نظامی و فناوری رویکرد انحصارطلبانه دارد و نمی‌خواهد تکنولوژی پیشرفته‌اش به کشور دیگری برسد.

❗ **کم‌اینکه اف-۳۵هایی که به عربستان داده شد مانند اف-۳۵های اسرائیل نبود...**

بله، اتفاقاً در جریان سفر محمد بن‌سلمان به آمریکا توافقاتی شکل گرفت که تا زمان اجرا همیشه یک فاصله‌ای وجود دارد، کم‌اینکه، قبل‌تراف-۳۵ را به ترکیه فروخته بودند و در نهایت متوقف شد.

❗ **آیا این نگرانی باعث شده ترکیه به ایران رجوع کند و در همین راستا سفر اخیر فیدان معنا دارد؟**

هر سفری نباید به صورت ساده‌انگارانه یا تقلیل‌یافته تفسیر شود و تصور نشود که کشور میزبان صرفاً به ایران نیاز دارد. هر وزیر در ملاقات‌های رسمی مجموعه‌ای گسترده از مسائل را مطرح می‌کند؛ از انرژی و خطوط لوله گرفته تا زیرساخت‌های انرژی، ورزش، تجارت و امور متنوع دیگر. بنابراین نمی‌توان اهمیت یا پیام یک سفر را به یک موضوع محدود و خاص تقلیل داد. در منطقه غرب آسیا، دیپلماسی سران نقش محوری دارد و توافقات عمذاً براساس اراده رهبران شکل می‌گیرد، نه‌تنها مذاکرات کارشناسی. کارشناسان و دیپلمات‌ها سال‌ها تلاش می‌کنند زمینه‌های توافق را فراهم کنند، اما تحقق نهایی هر توافق به تصمیمی اراده رهبران وابسته است.

در مقطعی محدود اما مهم، روابط ایران و عربستان وارد دوره‌ای کم‌سابقه از همکاری و تنوع شد که از میانه دهه ۱۳۷۰ آغاز شد. این دوره بیش از هر چیز متأثر از ارتباط مستقیم، اعتماد متقابل و اراده سیاسی در سطح عالی دو کشور، به‌ویژه میان آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و امیر عبدالله، بود، ارتباطی که توانست فراتر از چارچوب‌های رسمی و بیروکتاری، مسیر همکاری را به‌طور کند. نتیجه این رویکرد، تحقق دستاوردهایی بود که پیش‌تر در سطح کارشناسی و در مجامع اسلامی به دلیل مخالفت‌ها و موانع سیاسی امکان‌پذیر نشده بود. نمونه بارز آن، موافقت عربستان با میزبانی ایران برای کنفرانس سران اسلامی بود که در یک دیدار کوتاه و بر پایه تعهد شخصی حاصل شد. این تجربه نشان داد دیپلماسی سران، اگر بدون پیچیدگی‌های افراطی تشریفاتی و با فراهم‌سازی فضای روان برای گفت‌وگو انجام شود، می‌تواند گره‌هایی را بکشداید که سال‌ها در سطوح پایین‌تر حل‌نشده باقی مانده‌اند. محدودیت‌های پروتکلی و مانع‌تراشی‌های اداری می‌توانند روند گفت‌وگوها و هماهنگی‌ها را کند کنند، بنابراین فراهم‌کردن شرایط برای ملاقات روان و مستقیم سران از اهمیت بالایی برخوردار است...

❗ **بین رابطه صمیمی با رعایت پروتکل، تفاوت قابل توجهی وجود دارد و همین موضوع باعث شده انتقادات متعددی به دایره تشریفات ریاست جمهوری وارد شود. موضوعی که تحت عنوان «حلقه تبریز» مطرح شده و حوادثی مانند دبدار آقای پزشکی با علی‌اف و اردوغان، در این بحث اهمیت پروتکل مورد توجه است...**

حلقه تبریز چیست؟ درحال حاضر رئیس تشریفات ریاست جمهوری ...

❗ **عباس موسوی...**

بله، آقای موسوی ترک نیست و اصالتاً مازندرانی هستند...

❗ **با این حال، عملکرد آقای موسوی در باکو چندان قابل توجه نبوده است...**

دوستان اصلاح‌طلب نگاه دیگری دارند. ولی ما به‌عنوان

دیپلمات‌ها همواره از ورود به خطوط سیاسی داخلی اجتناب می‌کنیم و منافع ملی را چراغ راه خود قرار می‌دهیم. انتقاداتی ممکن است به جریان‌های سیاسی مختلف در حوزه سیاست خارجی وارد باشد، اما توصیه من به دوستان اصلاح‌طلب در رسانه‌ها این است که بیش از حد بر روابط روان با همسایگان تمرکز نکنند، زیرا ارزش دیدارهای سران بسیار بالاتر است. تجربه روابط ترکیه و عربستان سعودی پس از پرونده خاشقجی نمونه‌ای از شرایط دشوار منطقه‌ای است که نشان می‌دهد تصمیمات سران براساس منافع ملی گرفته می‌شود و نباید هر سفر یا دیدار را به شکل شخصی یا سیاسی تفسیر کرد. حتی قدرت‌های بزرگ، از جمله آمریکا و شخصیت‌هایی چون ترامپ، اولین سفر خارجی خود را به کجا انجام داد؟

❗ **عربستان سعودی...**

بله، در آن سفر هیچ‌گاه نگفت «اول من رفتم، حالا تو بیا». کشورها در این‌گونه سفرها صرفاً به دنبال تأمین منافع ملی و انجام معاملات اقتصادی خود هستند.

❗ **قبول دارم. مثلاً پوتین حاضر است برود آلاسکا و اف-۳۵ از بالای سرش رد شود، اما واقعاً آن معادلات را ندارد. اما ما نباید مناسبات روان را به شکلی تفسیر کنیم که موجب بی‌احترامی به پرچم یا نادیده‌گرفتن آداب دیپلماتیک شود.**

در تعامل با غرب و آمریکا نباید از چارچوب‌های پروتکل پایین آمد، زیرا تجربه طولانی برخورد‌های از بالا و تکبر غربی‌ها وجود دارد و این باید الگویی از رعایت احترام و موقعیت ملی ارائه دهد. در این حال، در روابط همسایگان و کشورهای اسلامی، انعطاف و رعایت ادب دیپلماتیک ضروری است تا تعاملات سازنده شکل گیرد؛ همان‌طور که در اجلاس سران اسلامی تهران ۱۳۷۶ را رعایت نرمنش پروتکلی موفق به تحقق دیپلماسی چندجانبه شد. اصل اساسی در سیاست خارجی، ترکیب عزت، حکمت و مصلحت است. که راهمیان رفتار ایران در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی است.

❗ **من ۱۸۰ درجه با شما برعکس هستم. باور دارم که کاش در شرم‌الشیخ بودیم و اصلاً نگاه نکنیم به پروتکل برای آمریکا و به سمت مذاکره حرکت کنیم. چون آن کارساز برای منافع ملی است، ولی برای مناسبات دوجانبه با کشورهای همسایه روی پروتکل و تشریفات تمرکز کنید.**

دیدگاه‌های مختلفی وجود داشت؛ برخی معتقد بودند باید حضوری پیدا کنند، درحالی‌که برخی دیگر پس از آن رویداد به مخالفت پرداختند و اشاره کردند که ترامپ در شرم‌الشیخ به برخورد نامناسبی داشت...

❗ **زوما که نباید پزشکشان به شرم‌الشیخ می‌رفت...**

البته آن رفتار که نسبت به نخست‌وزیر انگلستان رخ داد، قابل تعمیم به همه نبود و کماکان با اردوغان چنین برخوردی صورت نگرفت. **❗ سرفصل آخر مربوط به یک انتقاد اساسی در طول این سال‌ها نسبت به ترکیه است**. پیش‌تر در بحث شما به موضوعی تحت عنوان دیپلماسی آب اشاره شد. همان‌گونه که درمورد افغانستان و طالبان و حتی دوره اشرف غنی و حامد کرزی با چالش‌هایی مواجه بودیم، اکنون ترکیه با سیاست‌دسذاری خود نه‌تنها برای ایران، بلکه برای عراق و جمهوری آذربایجان نیز مشکلاتی ایجاد کرده است. آیا می‌توان گفت این سدسازی‌ها عمدی و بخشی از سیاستی موسوم به دیپلماسی آب است که ترکیه آن را به‌عنوان اهمی برای فشار و تحقق اهداف ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود به کار می‌برد؟

از سال ۱۹۵۰ پروتکلی برای مدیریت منابع آبی وجود دارد و کمیته‌ای هر سال میزان آب را اندازه‌گیری می‌کند. هر اقدامی که کشور بالادست انجام دهد و باعث کاهش منابع شود، ممکن است از سوی مردم و رسانه‌ها پایین‌دست تعدمی تلقی شود. در حالی که کشور بالادست از حق حاکمیت خود استفاده می‌کند. کشورهای پایین‌دست ابزارها و اهرم‌های قانونی و دیپلماتیک برای پیگیری قباله دارند و معمولاً پروتکل‌ها و توافق‌های دوجانبه تنظیم می‌شود. این در حاکمیت جدید، به‌ویژه سوریه و هم عراق نگرانی‌هایی درباره تأثیر سدسازی‌ها داشتند.

❗ **خوب، این سدسازی‌ها روی ما هم اثر می‌گذارد؛ هورالعظیم و مناطق پایین‌دست تحت تأثیر هستند.**

بله، تأثیر به صورت غیرمستقیم است. ولی ما نمی‌توانیم مستقیماً برای هورالعظیم با ترکیه مذاکره کنیم. پروژه گاپ یک برنامه ملی ترکیه برای مهار آب‌های سطحی است. همسایه‌های ایلویسو و آتاتورک در سرشاخه‌های دجله و فرات ساخته شده‌اند. ترکیه به دلیل اتکا به کشاورزی و نبود منابع نفتی، برای حفظ تولیدات کشاورزی و صادرات به اروپا و روسیه این سدسازی‌ها را انجام داده است. از دیدگاه مردم ترکیه، این سیاست ملی است، اما کشورهای پایین‌دست ممکن است آن را فشار یا تهدید تلقی کنند که در واقع هر دو است...

❗ **استعاری...**

نه، چنین نیست. این مسائل در چارچوب مناسبات بین‌الملل و همسایگی پیش‌بینی شده و بهترین راهکار دیپلماسی است، نه درگیری. فرات از سوریه وارد عراق می‌شود و اگر توافق آبی بین ترکیه و سوریه شکل گیرد، جریان آب در عراق و هورالعظیم بهبود خواهد یافت. دربارۀ رودخانه‌های مرزی بین ایران و ترکیه، به جز چند رودخانه کوچک که مشکل قابل توجهی ایجاد نکرده‌اند، وضعیت بحرانی وجود ندارد و همواره اندازه‌گیری و نظارت انجام می‌شود. درمورد دجله و فرات، کمیته‌بین مذاکره مستقیم با ترکیه پیش‌بینی نشده و بعد است، مگر تغییرات ژئوپلیتیک‌ی گسترده رخ دهد. هر کشور منابع اختصاصی خود را مدیریت می‌کند و همان‌طور که ایران در زمینه نفت و گاز با مشتریان چانه‌زنی می‌کند، کشورهای بالادست آب نیز قباله خود را پیگیری می‌کنند. پروتکل‌های دوجانبه برای حل این مسائل پیش‌بینی شده‌اند و استفاده اختصاصی آب‌ها موجب محرومیت کشور پایین‌دست می‌شود.

فرارمند؛ پرونده سوریه از چارچوب آستانه خارج و به موضوعی دوجانبه میان ایران و ترکیه تبدیل شده است. با وجود اختلاف نظر‌ها، گفت‌وگوها همچنان ادامه دارد و ترکیه از مذاکره فرار نمی‌کند؛ رویکردی که نشان دهنده ترجیح دو کشور به اختلافات از مسیر گفت‌وگوی مستقیم است

یادداشت

حقوق بشر، قربانی شکنندگی عدالت کیفری بین‌المللی

کشگری قابل تجویز برای نهادهای رسمی و جامعه مدنی ایران با حمایت اصولی و مستمر از استقلال دیوان کیفری بین‌المللی و سازوکارهای حقوق بشری و استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک برای طرح موضوع بی‌کیفرمانی در مجامع بین‌المللی یک راهبرد خوب برای ایران است. کشوری که از دو جنگ تحمیلی سر برآورده و باید مقاوم و استوار به ارتقای حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل به شیوه‌ای ملی و بومی همشبن با نسبت فرهنگی بپردازد.

۸- مفهوم‌سازی و تلاش تبیینی روایت صحیح از وضعیت حقوق بشر یک وظیفه وجدانی است. تولید ادبیات حقوقی مستند درباره جنایات بین‌المللی و فشار بر نهادهای عدالت، برگزاری نشست‌ها، کارگاه‌ها و انتشار گزارش‌های تحلیلی، پیوند با شبکه‌های حقوق بشری منطقه‌ای و جهانی و بین جهان اسلام برای ما ایرانیان آسیب‌خوردۀ از مستمگران یک بایسته است.

۹- در کشاکش عمیق میان منطق «قدرت» و منطق «حق» در نظام بین‌الملل باید ادراک کرد که آینده عدالت کیفری بین‌المللی نه از پیش تعیین‌شده، بلکه وابسته به میزان مقاومت حقوقی، اخلاقی و مدنی در برابر روندهای حقوق بشر سوز است. سکوت و بی‌تحركی، خود شکلی از همراهی با بی‌عدالتی است. ۱۰- یک‌جانبه‌گرایی و گردن‌گلفی بافت شخصیت سلطه‌گران است. اما صدا بخشیدن به قربانیان نقض حقوق بشر و اینکه قربانیان دچار پژوهیدگی ثانویه شوند و صدای مظلوم به محاق نرود، یک متابعیت وجدانی است که روایت‌گران حقیقت باید به آن دست یازند و کمر همت بندند. به تعبیر نغز مولانا در مثنوی: چاه مظلم گشت ظلم ظالمان/ این چنین گشتند جمله عالمان. هرکه ظالم‌تر چنین به هول‌تر/ عدل فرموده‌ست بتر را بتر. ای که تو از جباه ظلمی می‌کنی/ دانک بهر خویش چاهی می‌کنی. گرد خود چوم کرد پيله بر متن/ بهر خود چه می‌کنی اندازه کن. مر ضعیفان را تو بی خصمی مدان/ از نبی ذا جاه، نصر الله خوان.

داستان‌های پیچیده بازار تهران

در پاسخ به من که یای مرمت‌های بی‌نظیر بازارهای تبریز و قزوین را پیش می‌کنم، ادب‌زاده با افسوس می‌گوید: در بازار تهران ما با مجموعه‌ای نظام‌یافته از بی‌نظمی‌های مختلف مواجه هستیم که باعث تداوم فرسایش و دخالت شده است. می‌گوید: این دید حفاظتی- مرمتی میراث در بازار غالب نیست، و متأسفانه بازاری‌ها خودشان حاضر نیستند با میراث و شهرداری همکاری کنند تا بازار درست مرمت شود.

البته حرف شهردار منطقه ۱۲ جناب آئینی نیز که مرمت کنیم و به بازار برسیم، مستلزم وجود دفاتر تسهیل‌گری فعال و صاحب علم است که بتوانند واسط بین مالکان سرقفلی، شهرداری، اوقاف و میراث قرار بگیرند. تا بلکه با کاربرد ضوابط دقیق مرمتی و با نظارت قوی و مستمر استاندارد و قوه قضائیه، این روند مهم و حیاتی برای احیای بازار با سال‌ها تأخیر بالاخره راه‌اندازی شود.

همچنین ظاهراً توافقیی ناگفته در ذهن همه می‌گذرد که انبارها باید از محدوده بازار و اطراف آن به جاهای دورتر منتقل شوند تا بازار تهران بتواند بالاخره نفس بکشد و به بازسازی خود بپردازد. شهردار آئینی نیز قول اقدامات لازم این‌سازی و بازسازی مجموعه بازار را داده و فرموده‌اند: «شهرداری در کنار مردم بوده، هست و خواهد بود. انجام بررسی‌های فنی، فازبندی، تعطیلی بخش‌هایی از بازار، ساخت‌وساز و جابه‌جایی‌ها منظر انجام هستند تا این فرایند به‌درستی شکل بگیرد». اما بازاری‌ها هم باید بداند که در شرایط حاضر دولت نگهداری شورا برای جلوگیری از خطر و فاجعه‌ای جدید در بازار تهران شتاب نخواهند کرد. و شاید بهتر باشد هیئت امنای بازار کم‌های خُرد از خود بازاری‌ها و نیز با دریافت عوارضی که شهرداری سالانه از بازار می‌گیرد، صندوقی درست کند و براساس یک طرح فنی- تخصصی در همه زمینه‌ها، راساً هدایت اجرای بازسازی بازار را برعهده بگیرد.